

آشنایی با ترجمه آثار کلاسیک

ترجمه‌ای از دوران قاجار

● به تربیت درآوردن دختر تندخو (*The Taming of the Shrew*)

● ویلیام شکسپیر

● ترجمه حسینقلی سالور

۱۳۰۰ - ۱۳۰۱ - ۱۳۰۲ - ۱۳۰۳ - ۱۳۰۴ - ۱۳۰۵ - ۱۳۰۶ - ۱۳۰۷ - ۱۳۰۸ - ۱۳۰۹ - ۱۳۱۰ - ۱۳۱۱ - ۱۳۱۲ - ۱۳۱۳ - ۱۳۱۴ - ۱۳۱۵ - ۱۳۱۶ - ۱۳۱۷ - ۱۳۱۸ - ۱۳۱۹ - ۱۳۲۰ - ۱۳۲۱ - ۱۳۲۲ - ۱۳۲۳ - ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ - ۱۳۲۶ - ۱۳۲۷ - ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹ - ۱۳۳۰ - ۱۳۳۱ - ۱۳۳۲ - ۱۳۳۳ - ۱۳۳۴ - ۱۳۳۵ - ۱۳۳۶ - ۱۳۳۷ - ۱۳۳۸ - ۱۳۳۹ - ۱۳۴۰ - ۱۳۴۱ - ۱۳۴۲ - ۱۳۴۳ - ۱۳۴۴ - ۱۳۴۵ - ۱۳۴۶ - ۱۳۴۷ - ۱۳۴۸ - ۱۳۴۹ - ۱۳۵۰ - ۱۳۵۱ - ۱۳۵۲ - ۱۳۵۳ - ۱۳۵۴ - ۱۳۵۵ - ۱۳۵۶ - ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸ - ۱۳۵۹ - ۱۳۶۰ - ۱۳۶۱ - ۱۳۶۲ - ۱۳۶۳ - ۱۳۶۴ - ۱۳۶۵ - ۱۳۶۶ - ۱۳۶۷ - ۱۳۶۸ - ۱۳۶۹ - ۱۳۷۰ - ۱۳۷۱ - ۱۳۷۲ - ۱۳۷۳ - ۱۳۷۴ - ۱۳۷۵ - ۱۳۷۶ - ۱۳۷۷ - ۱۳۷۸ - ۱۳۷۹ - ۱۳۸۰ - ۱۳۸۱ - ۱۳۸۲ - ۱۳۸۳ - ۱۳۸۴ - ۱۳۸۵ - ۱۳۸۶ - ۱۳۸۷ - ۱۳۸۸ - ۱۳۸۹ - ۱۳۹۰ - ۱۳۹۱ - ۱۳۹۲ - ۱۳۹۳ - ۱۳۹۴ - ۱۳۹۵ - ۱۳۹۶ - ۱۳۹۷ - ۱۳۹۸ - ۱۳۹۹ - ۱۴۰۰

SCENE II

The same. Before BAPTISTAS House.

*Enter BAPTISTA, GREMIO, TRANIO, KATHARINA,
BIANCA, LUCENTIO, and Attendants.*

Bion. Why, is it not news to hear of Petuchio's coming?

Bap. Is he come?

Bion. Why, no, sir.

Bap. What then?

Bion. He is coming.

Bap. When will he be here?

Bion. When he stands where I am and sees you there.

Tra. But say, what to thine old news?

Bion. Why, Petruchio is coming, in a new hat and an old jerkin; a pair of old breeches thrice turned; a pair of boots that have been candlecases, one buckled, another laced; an old rusty sword ta'en out of the town- armoury, with a broken hilt, and chapeless; with two broken points: his horse hipped with an old mothy saddle and stirrups of no kindred; besides, possessed with the glanders and like to mose in the chine; troubled with the lampass, infected with the fashions, full of windgalls, sped with spavins, rayed with the yellows, past cure of the fives, stark spoiled with the staggers, begnawn with the bots, swayed in the back, and shoulder-shotten; near- legged before, and with a half-checked bit, and a head- stall of sheep's leather, which, being restrained to keep him from stumbling, hath been often burst and now repaired with knots; one girth six times pieced, and a woman's crupper of velure, which hath two letters for her name fairly set down in studs, and here and there pieced with packthread.

Bap. Who comes with him?

Bion. O, sir! his lacky, for all the worth caparisoned like the horse; with a linen stock on one leg and a kersey boot- hose on the other, gartered with a red and blue list; an old hat and 'the humour of forty fancies' pricked in't for a feather: a monster, a very monster in apparel, and not like a Christian footboy or a gentleman's lackey.



جلو خانهٔ باپ تیستا

ورود باپ تیستا، گرمیو، ترانیو، کاتارینا، بیانکا، لوسانتیو و چند نفر نوکر.

آقای لوسانتیو، امروز روز وعدهٔ عروسی کاتارینا و پتروکولیو است؛ معه‌ذا هیچ خبری از دامادم

باپ تیستا
(به ترانیو)

ندارم. مردم چه خواهند گفت؟ چقدر رکیک و زشت خواهد بود، وقتی که کشیش برای آئین عقد حاضر شود و بیهوده منتظر رسیدن زوج بشود؟ لوساتیو چه می‌گوئی از این بی‌شرمی و حرکت بد که به ما کرده؟

کاتارینا

این بی‌ادبی و بی‌حرمتی برای من تنها است. مرا برخلاف میل مجبور می‌کنند که دستم را به یک آدم بی‌مغز بدهم، به یک بی‌فهمی که پس از مغازه‌گردنش با عجله تمام، حالا برای عقد طول و تفصیل می‌دهد. به شما گفتم که این سفیه و دیوانه است که استهزاهای تلخش را علی‌الظاهر به زبان دیگر مخفی کرده بود تا برای خودش شهرتی از مهربانی پیدا کند. هزار زن برای عروسی خواهد خواست و روز مهمانی و ضیافتش را هم معین می‌کند، مهمان را هم وعده می‌گیرد و به عموم مردم و مجلس عقد و مهر زن را اعلان می‌کند، بدون آنکه یک مثقال هم عقیده‌اش در زن گرفتار باشد. یس، هر کس با انگشت کاتارینای بدبخت را نشان داده و خواهد گفت: «این است

جویده رویش گذاشته، با رکابهای لنگه بلنگه غیر مشابه. بدانکه اسبش خسته، مانده، کهنه کنو (؟)، دهنش زخم، مشمشه‌دار، گر، که غده‌های علاج ناپدید در گلو دارد، گرمک، قوزی، کت در رفته، قره قوش دار، دسته جلوی دارد نصف پاره، کله گی از پشم گوسفند، خیلی بلند که نگذارد اسب سکندری خورده بیفتد که اغلب جاهایش پاره شده و گره زده‌اند، با یک تنگی که شش تکه است و یک قشقونی از مخمل که اطرافش را با نخ و حلقه بسته‌اند.

همراهش کی است؟

آه خداوندگارا، نوکرش سرتا پا زره چهار آینه کرده مثل اسبش، با یک جوراب نخعی در یک پا و پای دیگر زنگار، زانوبندی از قیطان قرمز و آبی و روی سرش کلاهی مثل کلاه شیطان که پرها به او زده، بالانخره، هیولای واقعی؛ در زیر لباس که بهیچوجه شباهت به یک نفر نوکر مسیحی یا جلودار یک اصل زاده ندارد.

باپ تیستا
بیوندلو